نسیم جنوب

www nasimjonoub COM

سال بیست و ششم – شماره ۱۰۵۰

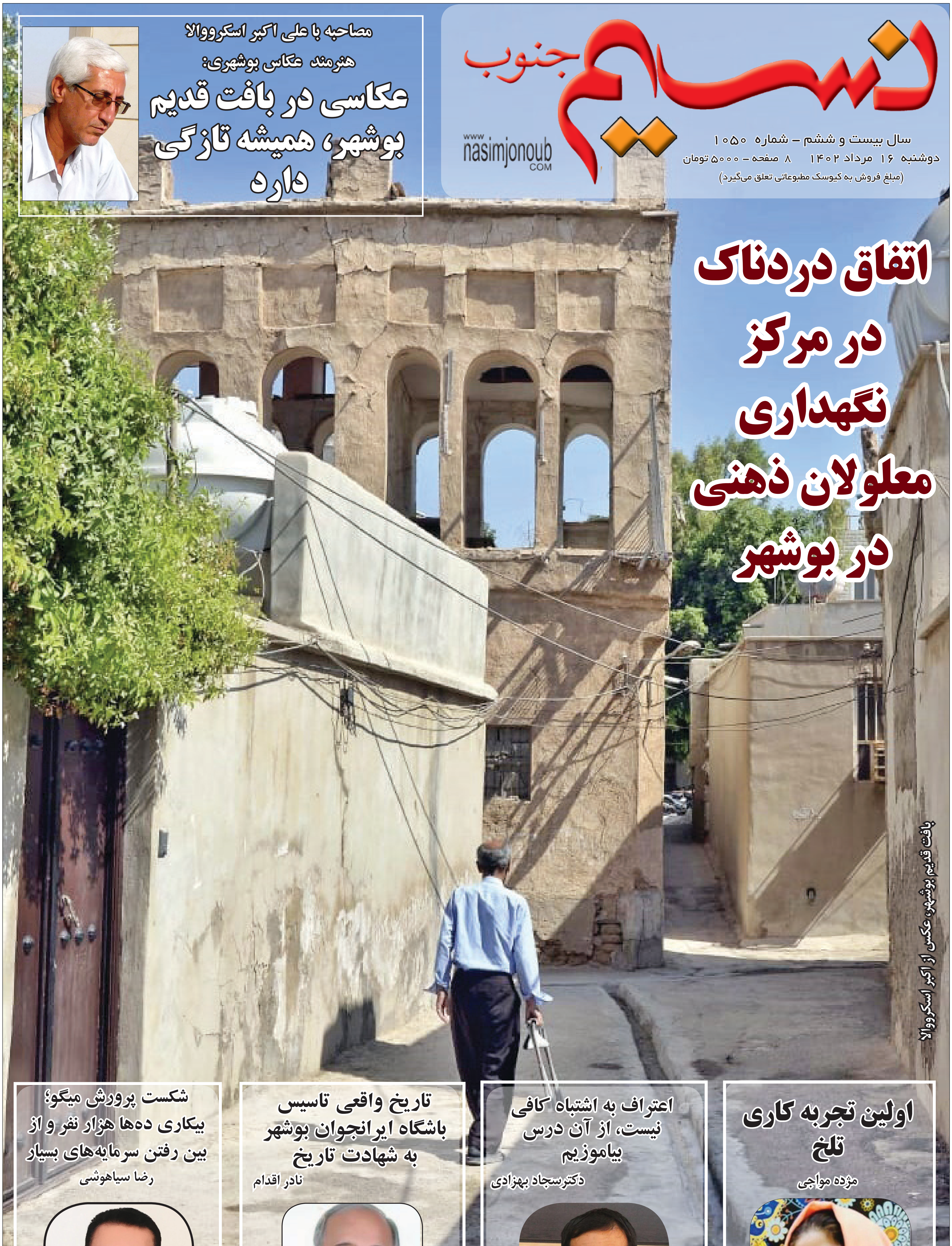
دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۲   ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان

(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

مصاحبه با علی اکبر اسکرووالا

هنرمند عکاس بوشهری:

عکاسی در بافت قدیم بوشهر، همیشه تازگی دارد



اتفاق دردناک در مرکز نگهداری معلولان ذهنی در بوشهر

بافت قدیم بوشهر، عکس از اکبر اسکرووالا

اولین تجربه کاری تلخ

مژده مواجی

اعتراف به اشتباه کافی نیست، از آن درس بیاموزیم

دکترسجاد بهزادی

تاریخ واقعی تاسیس باشگاه ایرانجوان بوشهر به شهادت تاریخ

نادر اقدام

شکست پرورش میگو؛ بیکاری ده‌ها هزار نفر و از بین رفتن سرمایه‌های بسیار

رضا سیاهوشی

ضرب‌وجرح و اذیت و آزار معلولان ذهنی

اتفاق دردناک در مرکز نگهداری و توانبخشی معلولان ذهنی در بوشهر

فیلمی که از آسایشگاه مرکز نگهداری و توانبخشی نیلوفر آبی در بوشهر منتشر شده، خشونتی باور نکردنی را درباره معلولان ذهنی نشان می‌دهد. چند نفر در این فیلم دست به خشونت‌های بیرحمانه‌ای زده‌اند. کمپین معلولان با انتشار ویدیویی که حاوی تصاویر خشونت آمیز است، با اشاره به ضرب و جرح معلولان ذهنی در کمپ نیلوفر آبی بوشهر نوشته است: براساس ۲۰ دقیقه فیلم و گزارشات رسیده به کمپین، در مرکز نگهداری و توانبخشی نیلوفران آبی بوشهر، معلولان مورد ضرب و جرح، اذیت و آزار و بدرفتاری وحشتناک وهمچنین سوءتغذیه و وضعیت بد بهداشتی قرار دارند.

پس از انتشار این فیلم دردناک رئیس کل دادگستری استان بوشهر دستور بازداشت عامل ضرب و جرح کودکان معلول در بوشهر را صادر کرد.

رئیس کل دادگستری گفت: فیلم منتشر شده در فضای مجازی در خصوص ضرب و جرح کودکان معلول در بوشهر مربوط به مرداد ماه سال گذشته است. فردی که در فیلم منتشر شده اقدام به ضرب و شتم معلولان کرده است همان زمان از مرکز اخراج شده است.

مهرانگیز، رئیس کل دادگستری استان بوشهر در گفت‌وگو با میزان در رابطه با فیلم منتشر شده در فضای مجازی در خصوص ضرب و جرح و اذیت و آزار معلولان ذهنی مرکز نیلوفر آبی در بوشهر اظهار کرد: به محض اطلاع از این موضوع به همراه دادستان مرکز استان، معاون دادستان و مدیر کل بهزیستی استان از مرکز نگهداری کودکان معلول نیلوفر آبی بازدید به عمل آمد.

وی افزود: فیلم منتشر شده در فضای مجازی مربوط به مرداد ماه سال گذشته است. فردی که در فیلم منتشر شده اقدام به ضرب و شتم معلولان کرده است همان زمان از مرکز اخراج شده است.

رئیس کل دادگستری بیان کرد: دستور بازداشت فردی که اقدام به ضرب و شتم معلولان کرده است صادر شد، همچنین برای مرکز نگهداری معلولان در سازمان بهزیستی و دستگاه قضایی پرونده کیفری تشکیل شد.

مهرانگیر بیان کرد: در مرکز نیلوفرآبی ۱۰۵ کودک معلول نگهداری می‌شوند و این کودکان از نظر ذهنی و جسمی مشکلات زیادی دارند که نگهداری از آنها مشکلات زیادی دارد. در بازدیدی که از این مرکز به عمل آمد وضعیت بهداشتی و نگهداری کودکان مناسب بود و امکانات مناسبی داشت.

سازمان بهزیستی کشور نیز درباره اتفاق دردناک مرکز نیلوفران آبی بوشهر اطلاعیه‌ای صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است : سازمان بهزیستی کشور ضمن بررسی دقیق موضوع اقدامات عاجلی را با قید فوریت در دستور کار خود قرار داد که از جمله این اقدامات تشکیل کمیته نظارت بر مراکز ماده ۲۶ به منظور تعطیلی مرکز نیلوفران آبی در بوشهر بود. بر این اساس سازمان بهزیستی با لغو مجوز مرکز و جانمائی افراد دارای معلولیت در دیگر مراکز استان، صیانت از افراد تحت پوشش را به صورت ویژه در دستور کار خود قرار داد.

سازمان بهزیستی به منظور حمایت از مددجویان تحت پوشش و اعاده حقوق افراد مستقر در این مرکز پیگیری حقوقی خود را نیز از طریق مراجع قضایی دنبال می کند.

گل بود به سبزه آراسته شد

وارد سومین سال دوره جدید ریاست‌جمهوری شدیم. بیایید منصفانه تحلیل کنیم، دو سال پیش در چنین روزی چه تصویری از دو سال بعد جامعه ایران ارائه می‌کردید؟ بورس؟ چندروزه و با اجرای ده وعده مشخص حل خواهد شد. تورم؟ ناشی از فقدان مدیریت است؛ آن را نصف و سپس تک‌رقمی می‌کنیم. اشتغال؟ سالی یک میلیون شغل ایجاد می‌کنیم. مسکن؟ آن هم سالی یک میلیون تولید خواهد شد. مشکلات خارجی؟ با پایداری و قدرت آنها را حل می‌کنیم. حذف نیروها؟ اصلاً انجام نخواهد شد. فقر و فساد؟ ریشه‌کن می‌کنیم، یا حداقل به سوی بهبود آن گام برمی‌داریم. رانت؟ برمی‌چینیم. اینترنت؟ با حداکثر سرعت و آزادی بیان و اندیشه در خدمت مردم خواهد بود.

امروز در چه وضعی هستیم؟ بورس؟ حرفش را نزنید. هر روز بدتر از دیروز. اشتغال؟ فعلاً مشغول تعطیل کردن کارآفرینان و استارت‌آپ‌ها هستند. «طاقچه»، «ازکی»، «دیجی‌کالا» و بقیه‌ای که احتمالاً در نوبت هستند. اجاره‌بها و قیمت مسکن سر به فلک کشیده. روابط خارجی در حوزه هیرمند، در گرفتن پول‌ها از کشورهای دیگر، در آذربایجان، در روابط با سایر کشورها و از همه مهم‌تر برجام نیازی به توضیح ندارد.

درباره بکارگیری مردم در دولت، مسیر یک‌دستی با سرعت هر چه تمام‌تر و برخلاف ضوابط در پیش گرفته شده است. نمونه آن سخنان آقای وزیر ارشاد در بکارگیری ۴۰۰ حزب‌اللهی آن هم پس از گذشت ۴۴ سال از انقلاب. شاید آقای وزیر به علت اتفاقات گیلان تحت فشار بوده و خواسته با انتشار این خبر قدری فشار را از طرف دوستان خود کم کند و الا در برخی وزارتخانه‌های دیگر چراغ خاموش این مسیر طی شده است.

درباره فقر چه می‌توان گفت که آمار از هر چیزی گویاتر است. فقر قطعاً بیشتر شده که کمتر نشده است. وضعیت توزیع رانت هم در ماجرای مولدسازی باید به دقت بررسی شود. هرچند در توزیع ارز و تفاوت قیمت بازار و قیمت رسمی به‌خوبی می‌توان رانت را دید.

اینترنت هم که حرفی نزنیم خیلی بهتر است. خودشان هم حاضر نیستند از این وضع دفاع کنند. شرح این سیاهه را می‌توان در تمام حوزه‌ها اعم از سیاست، فرهنگ و اقتصاد ادامه داد.

گزارش‌های امروز هم‌میهن درباره بورس، خالص‌سازی و تزریق نیروهای خودی به بدنه دولت که قرار است ملی باشد و نیز تعطیلی مشاغل جدید، بخشی از این وضعیت را در پایان دوسالگی دولت به تصویر می‌کشد.

چرا چنین است؟ شاید به این علت که دولت و هر نهاد صاحب قدرت خود را بی‌نیاز از به رسمیت شناختن دیگران می‌دانند بعلاوه فارغ از اصول علمی و منطقی عمل می‌کنند. این مسیری است که تاکنون آمده‌اند. با سخنان احساسی و تبلیغات می‌خواهند مسائل را حل کنند. این‌که رئیس‌جمهور از گرانی کالاها نمی‌خوابد! خُب این که خیلی بد است، خواب لازم است و اگر هم می‌خوابد،چرا خلاف واقع می‌گویید؟

بعلاوه نخوابیدن مسئولان چه ربطی به مردم دارد و اصولاً چه دردی از مردم را درمان می‌کند؟ مردم می‌خواهند تورم نباشد، نه این‌که مرغ را که دو سال پیش کیلویی ۴۰ هزار تومان می‌خریدند حالا دو سال بعد این رقم حدود سه برابر شود و حقوق آنان هم نه سه برابر که حداکثر ۶۰ درصد بیشتر شده باشد.

مردم می‌خواهند برای کسب‌وکار و ارتباطات خود اینترنت پرسرعت داشته باشند، نه این‌که به جای بهبود رو به ضعف و کندی و فیلترینگ باشد و... بنابراین، نداشتن برنامه و ایده‌ای برای اداره کشور در کنار بی‌توجهی مطلق به کارشناسان اقتصادی و کوشش برای خالص‌سازی نیروها که منجر به حذف کارشناسان از بدنه دولت می‌شود و نیز پاسخگو نبودن، ریشه‌های وضعیت کنونی هستند.

امیدواریم که دست‌فرمان اداره امور تغییر کند، پیش از آن که دیرتر شود ولی هر روز منتظر رویدادهای جدیدی چون قانون در دست بررسی مجلس درباره حجاب هستیم، که این یکی مصداق «گل بود به سبزه آراسته شد» است./ هم‌میهن

توضیح مدیریت مرکز نیلوفران آبی

پیرو بازنشر و انعکاس فیلم از مرکز توانبخشی نیلوفران آبی در فضای مجازی که باعث جریحه‌دار شدن افکار عمومی، خانواده‌ها و همشهریان محترم گردید، به استحضار مردم شریف استان بوشهر میرساند که متولیان مجموعه نیلوفران آبی ضمن عذرخواهی از محضر یکایک عزیزان بابت قصور و رفتار غیر قابل دفاع نگهبان به هنگام نیاز اضطراری جهت مهار حمله توانخواه عزیزی که بیم آسیب رسانی شدید و غیر قابل جبران به خود و سایر توانخواهان می‌رفت، متاسفانه فیلم بصورت تقطیع شده و با هدف مشخص منتشر گردیده است. لازم به ذکر است که فرد خاطی (نگهبان) پیش‌تر از این مرکز اخراج گردیده است و مراتب با ورود تخصصی و کارشناسانه سازمان بهزیستی و دستگاههای محترم نظارتی در دست بررسی و رسیدگی میباشد و ماحصل بررسی ها در وقت مناسب و به تشخیص این مراجع محترم به اطلاع مردم شریف خواهد رسید.

(مدیریت مرکز توانبخشی نیلوفران آبی)

مرکز نگهداری کودکان معلول نیلوفر آبی بوشهر پلمب شد



رئیس کل دادگستری استان بوشهر گفت: مرکز نگهداری کودکان معلول نیلوفر آبی پلمب و از ادامه فعالیت آن جلوگیری شد.

مهدی مهرانگیز رئیس کل دادگستری استان بوشهر اظهار کرد: جلسه با حضور خانم عباسی معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کل کشور در مرکز نگهداری کودکان معلول نیلوفر آبی برگزار شد. این مرکز پلمب و از ادامه فعالیت آن جلوگیری شد و مقرر شد کودکان به مراکز دیگر منتقل شوند. ۳۰ نفر از کودکان معلول مرکز کودکان معلول نیلوفر آبی به یک مرکز مجهز در شهرستان کنگان منتقل شدند. برنامه ریزی در مورد انتقال مابقی کودکان به مراکز جدید در حال انجام است. از محل نگهداری جدید کودکان در شهرستان کنگان بازدید به عمل می آید تا وضعیت نگهداری آن‌ها بررسی شود.

دستگیری عامل اصلی ضرب و جرح معلولان نیلوفران آبی بوشهر

معاون اجتماعی فرماندهی نیروی انتظامی استان بوشهر از دستگیری فردی خبر داد که اقدام به ضرب و جرح معلولان مرکز نگهداری نیلوفران آبی مرکز این استان کرده بود.

به گزارش ایرنا، سرهنگ جهانبخش طهماسبی در گفت‌وگو با خبرنگاران اظهار کرد: به دنبال انتشار فیلم غم انگیز ضرب وجرح کودکان معلول در مرکز نگهداری نیلوفران آبی در بوشهر که بازتاب بسیار گسترده ای در فضای شبکه های اجتماعی بهمراه داشت، پیگیری موضوع به طور ویژه در دستور کار مامورین پلیس استان قرار گرفت.

وی افزود: با انجام اقدامات اطلاعاتی ،مخفیگاه فرد مورد نظر در مدت زمان کمتر از یک ساعت پس از انتشار این فیلم شناسایی و پس از هماهنگی قضایی، طی عملیاتی غافلگیر کننده دستگیر شد.

معاون اجتماعی فرماندهی نیروی انتظامی استان بوشهر تصریح کرد: متهم به همراه مستندات موجود به مرجع قضایی معرفی شد.

مدیرکل بهزیستی استان بوشهر برکنار شد

در پی انتشار فیلم ضرب و جرح کودکان معلول بوشهری در یک مرکز غیردولتی، مدیرکل بهزیستی استان بوشهر برکنار شد.

به گزارش سازمان بهزیستی، پس از انتشار فیلمی در فضای مجازی که منجر به جریحه دار شدن افکار عمومی شد، به دستور رئیس سازمان بهزیستی کشور تیم ویژه بررسی، متشکل از معاون امور توانبخشی و مدیرکل بازرسی سازمان بهزیستی کشور بلافاصله به استان بوشهر جهت بررسی ابعاد مختلف این اتفاق تلخ و ناگوار اعزام و مدیرکل بهزیستی استان بوشهر برکنار شد. پیش از این نیز، با محرز شدن اهمال در عملکرد نظارتی استان بر مرکز غیردولتی نیلوفران آبی، معاون توانبخشی و مسؤول بازرسی استان برکنار شدند.

نماینده مجلس :

فیلم معلولان بوشهر را سه ماه قبل دیدیم

رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در مورد نحوه نظارت بر فعالیت مراکز توانبخشی، گفت: هم کمیسیون اجتماعی مجلس به عنوان کمیسیون تخصصی و هم سازمان بهزیستی باید بر عملکرد مراکز توانبخشی ، مراکز ماده ۱۵و ۱۶نظارت جدی داشته باشند.

ولی اسماعیلی گفت: اتفاقی که در مرکز توانبخشی نیلوفران آبی در استان بوشهر افتاده است مربوط به سال قبل بوده است که ما فیلم آن را سه ماه قبل در کمیسیون اجتماعی مجلس دیدیم و همان موقع به موضوع ورود کردیم و طبق گزارشی که به ما دادند با فرد خاطی برخورد قضایی شده است. همان موقع یعنی سه ماه قبل هم بحث های قضایی، هم کیفری و لغو مجوز این مرکز مطرح شد و اینکه زمان گذشته است و چه اقداماتی انجام دادند ریز در ذهنم نیست.

این نماینده مجلس ادامه داد: بعد از دیدن این فیلم ما مسئولین مختلف را در کمیسیون خواستیم و برای آنها جلسه گذاشتیم توضیحات لازم را دادیم و نظارت مان را نیز بیشتر کردیم از این به بعد همین روال ادامه خواهد داشت که شان منزلت عزیزانمان حفظ شود واحساسات مردم هم جریحه دار نشود. بعد از این قضیه نیز مورد خاصی به ما گزارش نشده است.

اعتراف به اشتباه کافی نیست از آن درس بیاموزیم

دکترسجاد بهزادی



قربانیان اعترافات تلخ، از مظلوم ترین انسان های تاریخ بوده اند. کسانی که یک روز به خاطر بدیهی ترین اشتباهات نظام حکم رانی زمانه خود، جان یا آبروی خود را از دست داده‌اند.

گالیله قرن ها پیش گفته بود که خورشید به گرد زمین نمی‌چرخد. رد مدل زمین‌مرکزی کلیسا، که صدها سال همچون سخنی آسمانی تلقی می‌شد، به محکوم‌شدن گالیله در دادگاه تفتیش عقاید انجامید؛ و اگر توبه نکرده بود، چه‌بسا زنده در آتش سوزانده می‌شد. گالیله تا آستانه اعدام رفت، اما بعد ها معلوم شد و تاریخ اعتراف کرد که حرف گالیله درست بوده است.

اگر ما درک درستی از تاریخ نداشته باشیم و از دل تاریخ، نتوانیم به اشتباهات خود اعتراف کنیم ، چطور می‌توانیم فردای خود را بهتر کنیم؟! حالا ما در جایی ایستاده ایم که علیرغم همه مونولوگ هایی که وجود دارد، نظام حکم رانی با اختیار یا بی‌اختیار به برخی اشتباهات خود اعتراف می کند؛ اما گویی هنوز نمی خواهد برگردد و از این اشتباهات درس بگیرد.

این یادداشت به همین اعترافات تلخ می پردازد. کسانی که در نظام حکم رانی یا همچنان تصمیم گیر هستند ویا قالب فکری آن‌ها همچنان در همین چارچوب است به برخی اشتباهات اعتراف می کنند اما این تنها گام کوچکی است که نیازمند فراگرفتن درس هایی بزرگ از آن است.

بارها گفته شد صداو سیما، آن‌چنانی که بودجه های کشور را در اختیار دارد، کارآمد نیست و مخاطبانش روز به روز کم تر می شود. دنیا با هوش مصنوعی به میدان آمده است و ما همچنان به دنبال فیلترینگ هستیم.

گفته شد این حرف دشمن است تا این‌که وزیر ارشاد دولت فعلی اعتراف کرد" صداوسیما در حال از دست دادن مرجعیت خود است. بر فیلم‌هایی که در گوشی‌ها همه می‌بینند هیچ نظارتی نیست؛ نمی‌دانیم چه کار باید کنیم؟ هوش مصنوعی در تمام حوزه‌های بشری خود را به عنوان تحولی مهم نشان می دهد و به عنوان انقلاب جدید همچون انقلاب صنعتی و ارتباطی، مقوله‌ای با تاثیرات و دامنه بالای تأثیرگذاری در تمام حوزه‌های بشری است. نظام سنتی حکمرانی فرهنگی ما به شدت دچار چالش شده است. تحولات اخیر نظام سنتی حکمرانی فرهنگی ما را به شدت دچار چالش کرده است. آیا باید تنظیم گری را رها کرد یا با شیوه دیگر نظارت و تنظیم کرد؟ تازه این‌ها سوالات امروز ماست که هنوز هوش مصنوعی وارد نشده است. نمی توان منفعل بود."

• تنها صداوسیما نیست که مرجعیت خود را از دست داده است. حتی آیت الله علیرضا اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه کشور می گوید" حوزه نیز بسیاری از سنگرهایش را از دست داده است. نمی‌دانیم نیازهای روز دنیا چیست. باید بدانیم نیازهای روز چیست. بسیاری از ما نمی دانیم که نیازهای امروز و معادلات این دنیا چیست. پاسخگویی و کنشگری با واقعیت های حوزه ما متفاوت است. امروز بسیاری از سنگرها را از دست دادیم و در بسیاری از مسایل دچار تفرق شده ایم."

• تازه دو سال از عمر دولت سیزدهم گذشته است، اما اعتراف به شکست برخی برنامه های دولت و ناامیدی در جامعه می شود.

جلیل رحیمی جهان‌آبادی، نماینده مجلس می‌گوید" مردم از مجلس و دولت ناامید شده‌اند. ما به آقای رئیسی کمک کردیم تا امید مردم ناامید نشوند اما این‌که بیایید یک نظامی را وزیر کشور بگذارید، یک نظامی را معاون سیاسی بگذارید، در استان ما خراسان هم یک نظامی را استاندار کردند خدا وکیلی شبیه پادگان شده است و ما نمی‌دانیم درد ملت را به چه کسی بگوییم؟"

• هزینه ها زیادی بر جای ماند و فرصت‌های فراوانی سوخت، تا امروز علی‌اکبر صالحی که سالها در هسته قدرت و تصمیم گیری نظام حکمرانی بوده اعتراف کند: "آغاز «گفت‌وگوی سیاسی با آمریکا»، مناسب‌ترین راه باقی مانده است. چینی‌ها به ما می گفتند رابطه‌تان را با آمریکا تنظیم کنید تا ما بتوانیم به راحتی با شما تعامل داشته باشیم. روس ها هم این را به ما گفته‌اند."

• بارها گفته شد تحریم ها کمر شکن شده است و باید این حقیقت را باور کرد. حالا محسن هاشمی رئیس سابق شورای شهر تهران می گوید "تحریم‌ها کشور را در منگنه قرار داده است. در واقع از اواخر ۸۹ و ۹۰ که هفت قطعنامه تحریمی آمده بود و همان فردی که می گفت تحریم‌ها کاغذپاره است هم فهمید این‌طور نیست.

در آن زمان تحت تاثیر تحریم‌ها دلار از هزار تومان به چهار هزار تومان رسید، آن فرد بعد تلاش کرد که مشکل را حل کند که نشد و روحانی هم می‌خواست حل کند، اما با وجود تصویب برجام نتوانست مشکل را حل کند. چون درست است که تحریم های بین‌المللی با برجام حل شده است، اما گستره تحریم‌ها آن‌قدر زیاد است که با وجود بین‌المللی نبون تحریم‌ها، مشکلات تحریمی ما همچنان وجود دارد.

• بارها گفته شد که همه حقیقت و چهره واقعی جامعه این نیست که از صدا وسیما شنیده می شود. تا این‌که روزنامه جوان که بخشی از نظام حکم رانی را نمایندگی می کند نوشت "ظاهراً دست‌اندرکاران از آن‌چه در زیر پوست شهر می گذرد، اطلاعی ندارند. دولت صرفاً به آمار دادن و اعلام کاهش نرخ بیکاری به زیر ۹ درصد بسنده نکند؛ سری هم به سطح بازار بزند. مرگ خاموش کسب‌وکارها زیاد مورد توجه قرار نگرفته است."

• بارها گفته شد تورم، سرسام آور است اما عده ای در مجلس انقلابی نمی خواستند آن را باور کنند. حالا یک نماینده از همین مجلس انقلابی گفته است "مسئولان مدام می‌گویند تورم ۴۰ درصد است، این در حالی است که می‌بینیم تورم ۱۲۰ درصد است، پس چطور می گویند تورم ۴۰ درصد است. واقعیت امر همان است که در عمل اتفاق می‌افتد و بازی کردن با این اعداد و رقم‌ها چیزی نیست که بر مردم پوشیده باشد، چراکه مردم هر روز خرید می کنند و روزانه این مسائل را می‌بینند».

• در مورد فقر در جامعه امروز ایران و رفاه در دیگر کشورهای عالم، اعتراف تلخ دیگری هم در رسانه ها از سوی حجت الاسلام عابدینی منتشر شد: "من زمانی که در کانادا حضور داشتم، یک سالی فطریه ها جمع آوری شد و پیگیری کردیم و نیازمندی در کانادا نبود که فطریه به آن تعلق بگیرد به همین دلیل تصمیم گرفتم، این مبالغ به ایران فرستاده شود تا اگر در منطقه ای نیازمندی هست به او پرداخت شود. با شخصی در ایران در این‌باره مشورت کردم، گفت همه پول ها را دریافت می کنیم تا به تعدادی از نیازمندان کمک کنیم! متاسفانه جامعه ای ساختیم که فقر در آن بیداد می کند. کاری کردیم که نصف جامعه مان حداقل ها را ندارند و زیر خط فقر هستند."

• امروز در مورد حجاب هم اعترافات تلخی را شاهد هستیم. بارها گفته شد که ایدئولوژی و نظام فکری راهکار حجاب نیست اما شنیده نشد. چه هزینه هایی که همچنان به خاطر این پدیده در جامعه جاری است.

حالا روزنامه رسالت نزدیک به حاکمیت می‌نویسد از دست قوانین کار اصلی بر نمی آید: "سال‌ها تلاش فرهنگی صورت گرفت تا ما به جامعه امروز برسیم. برای رسیدن به جامعه‌ای مطلوب نیز باید تلاش شود تا ریل‌های جامعه عوض شود. از دست قوانین، بخواهیم یا نخواهیم، کار اصلی بر نمی‌آید." برخی دیگر هم اعتقاد دارند، "حجاب در جمهوری اسلامی در مسیر هم‌سرنوشت شدن با ممنوعیت ماهواره و فیلترشکن و ده‌ها قانون دیگری حرکت می کند که مردم ایران دیگر حاضر نیستند به آن‌ها تن دهند."

یک پژوهشگر دینی هم به تازگی گفته است" قویا معتقدم سیاست حجاب اشتباه بود و زنان محجبه باید با عزت در خیابان راه بروند در حالی که وضعیت کنونی چنین نیست."

اعتراف چهره معروف اصولگرا به اشتباه در خصوص محدود کردن مدل حجاب هم در نوع خودش جالب است. حسن رحیم‌پور ازغدی می‌گوید: «ما اشتباه کردیم حجاب را بین صفر و صد محدود کردیم. چادر حجاب برتر است اما حجاب فقط چادر نیست. اسلام در مورد مدل حجاب و رنگ و پوشش هیچ دستوری ندارد."

اعترافات تلخ بیش تری هست که از آنها عبور می کنم؛ اما واقعا چرا ما برای رسیدن به توسعه از این اعترافات درس نمی گیریم. این اعترافات و صاحبان آن که در جبهه دشمن نیستند. همه خودی های درجه یک نظام هستند. چرا در همچنان بر همان پاشنه ای می چرخد که اشتباهات زیادی بر روی آن قرار گرفته است و حتی خودی ها نیز به آن اشتباهات اعتراف می کنند.

به قول فرشاد مومنی، اقتصاد دان برجسته کشور "باید اعتراف کنیم که با رویکرد فعلی قادر به حل بسیاری از مشکلات نیستیم. مثلا یکی از برنامه هایی که قرار است مشکلات و موانع توسعه را برطرف کند" برنامه هفتم توسعه است. برنامه هفتم توسعه در حد شوخی است؛ نمی دانیم بخندیم یا بگرییم! منافع مشهود مافیا و بانک های خصوصی را می بینیم. هشدار می دهم این سند بی کیفیت، قادر به حل هیچ یک از مشکلات حاد کنونی نیست!"

دست و سرتان درد نکند که گاهی دانسته و یا نادانسته به ضعف هایتان اعتراف می کنید؛ اما عده زیادی هم روزانه قربانی این اعترافات تلخ شما هستند. عده ای به خاطر همین اشتباهات بدیهی دیروز شما، امروز در فقر دست و پا می زنند و اگر چه هیچ نسبت و جایگاهی در نظام حکم رانی ندارند، با همان فهم ناقص شان می گویند " نگفتیم این ره که تو می روی به ترکستان است...؟" اعتراف به اشتباه باید غرورمان را هم قلقلک دهد و سبب شود تا بدانیم که بهتر است راه های نرفته را هم امتحان کنیم. چه اشکالی دارد افکار و ایدئولوژیی را که سال ها در ذهن داریم یک بار برای همیشه بازخوانی کنیم.

اصول توسعه یافتگی در تمام جهان یکی است. نخبگان جهان پس از اشتباهات فراوان و اعتراف به اشتباه، به یک اصول مشخص در مورد توسعه پایبند هستند. مسیر توسعه عریان است و ما نمی توانیم مدام در حال تکرار اشتباه باشیم.

ما یک روز از این همه اشتباهات مکرر و بدیهی برای همیشه عبور خواهیم کرد. اما تا آن روز، انسان ها و نسل های شریفی قربانی اشتباهات ما خواهند شد. هنر نظام حکم رانی اینست که این فاصله را کاهش دهد.

زندگی آگاهانه

واکنش اطرافیان به فرد در مسیر رشد

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



افرادی که در مسیر رشد و توسعه خود گام برمی‌دارند مانند جوجه اردک زشت در میان جوجه اردک ها و غازها هستند. قرار است روزی به قویی زیبا تبدیل شوند ولی هنوز نشده‌اند و کسی هم آن‌را باور ندارد. این‌ها درصد کمی از جمعیت یک جامعه را تشکیل می‌دهند. بنابراین همواره در اقلیت بوده و تقریبا در بیشتر جنبه ها با دیگران تفاوت دارند. البته وقتی موفقیت آنان بر همگان آشکار شد مشکلات کمتری دارند ولی تا قبل از آن رفتار دیگران حداکثر حاوی شک و تردید، ناامید کردن، تمسخر و مخالفت است. خانواده و نزدیکان به دلیل نگرانی و دیگران هم بدلیل متفاوت بودن آن‌ها و یا حسادت.

اگر شبیه به قبیله نباشید کسی دوستتان ندارد. اجداد اولیه ما در قبایلی زندگی می‌کرده‌اند که هر رفتار متفاوتی از عضوی ممکن بوده قبیله را به خطر بیاندازد. آن‌ها افرادی که مثل دیگران رفتار نمی‌کردند را از قبیله بیرون می‌انداختند تا مشکلی برای جمع بوجود نیاورد. امروزه هم این ژن در ما وجود دارد و آدم‌های متفاوت را به راحتی نمی‌پذیریم. در فارسی هم مثلی داریم که می‌گوید خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو. وقتی منظم هستید، شب زود می‌خوابید، صبح زود بلند می‌شوید، کتاب می‌خوانید، ورزش می کنید، رژیم غذایی منظم دارید، مرتب آموزش می‌بینید، کار هنری می کنید و زیاد در جمع‌ها حاضر نمی‌شوید شبیه دیگران نیستید. چون عموم مردم یک شغل معمولی دارند، تلویزیون نگاه می کنند، در اینترنت پرسه می‌زنند، شبها تا دیر موقع دور هم می‌نشینند و صبح هم با بدبختی بیدار می‌شوند.

رفتار شما اطرافیان را اذیت می کند. چون کار درست شما باعث می‌شود روش نادرست آن‌ها به چشم بیاید. در دوران تحصیل دانشگاه هم‌دوره‌ای داشتیم که در خیلی از زمینه‌ها مثل ما عمل نمی کرد. سحرخیز بود و گاهی ما هم‌اتاقی‌ها را هم با برپا زدن بیدار می کرد. تلاش می کرد دانشگاه را زودتر تمام کند. از روز اول اهداف پنج شش سال آینده خود را روی کاغذ نوشته بود؛ کی دانشگاه را تمام کند، کی ازدواج کند و همین‌طور ترسیم آینده شغلی خود. واکنش ما به کارهای او گاهی مخالفت (در مورد سحرخیزی) و گاهی شوخی و سربه‌سر گذاشتن (در مورد اهداف زندگی‌اش) بود. ولی اصلا قبول نداشتیم که کار درست را او انجام می‌دهد. خوشبختانه ایشان اکنون یکی از مدیران لایق صنعت نفت کشور هستند.

شما هدفی دارید که برای دیگران بی‌معنی است. اهداف هر کسی فقط برای صاحب آن معنی دارد و بقیه معمولا درکی از آن ندارند. تقصیری هم ندارند چون چیزی از آن نمی‌دانند. درحالی‌که شما مدتها در مورد آن فکر و کنکاش کرده‌اید. در نتیجه بهتر است خود را زحمت نداده و از اهداف‌تان به دیگران چیزی نگویید. حتی تایید آنها هم چشم بسته است و قلبا اعتقادی به کار شما ندارند. دیگر این‌که در این زمینه تحمل‌تان را بالا ببرید. گوش‌تان را از گفته‌های دیگران پر کنید، از آن‌ها ناراحت نشوید و کارتان را انجام دهید. چند سال دیگر تحسین‌تان می کنند. بقول گاندی ابتدا تو را نادیده می گیرند، بعد به تو می‌خندند، سپس با تو می‌جنگند و در نهایت تو پیروز می‌شوی.

مصاحبه با علی اکبر اسکرووالا هنرمند عکاس بوشهری

عکاسی در بافت قدیم بوشهر، همیشه تازگی دارد

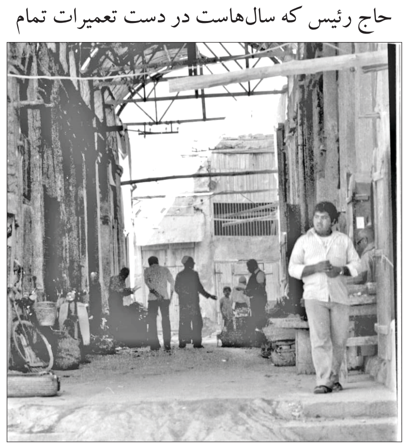
مصاحبه از نسیم فقیه



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.
– علی اکبر اسکرووالا هستم، متولد سال ۱۳۳۵ در محله دهدشتی شهر بوشهر.
– اسکرووالا به چه معنی هست؟
– مالک دستگاهی که فرش را جهت صادرات اسکرو یا می‌پیچیده و باندرول می‌زده است. در اصل اسکروچی بوده، اما چون کارگرشان فامیلی اسکروچی را گذاشته بود، اینها اسکرووالا را انتخاب کردند. والا به معنی صاحب کار یا برتر. این خلاصه شده جریان فامیل ما هست. در حالی که خیلی از قدیمی‌ها ما را اسکروچی صدا می‌زدند.
– چه شد که به عکاسی علاقمند شدید؟
– از کلاس پنجم ابتدایی کار دوربین و چاپ عکس برایم جالب بود و این‌که دوربین چطور کار می‌کند و چطور عکس روی کاغذ می‌آید. همین کنجکاوی باعث اشتیاق من به عکاسی شد.
– علاقه شما به عکاسی از بافت قدیم بوشهر به چه دلیل است؟
– در آلبوم‌های خانوادگی عکس‌هایی بود که وقتی می‌دیدی و از بزرگترها درباره آن‌ها می‌پرسیدی، می‌گفتند «خدا رحمتش کند»، با خود فکر می‌کردم که چقدر عکس خوب است که آدم‌ها که از دنیا رفتند را همیشه می‌توانیم در عکس‌ها ببینیم. اواخر زمستان سال ۴۶ بود که اردوی پیشاهنگی تمام مدارس و دبیرستان‌های بوشهر در سنگی روبروی استانداری (احتمالاً پشت عمارت صفری‌پور) برگزار شد و شب را همه در چادر به صبح رساندیم. فردای آن روز دو نفر عکاس از حضور پیشاهنگان، مدیران و معلمان پیشاهنگی و دانش آموزان عکس گرفتند. بعد از مراسم که به خانه برگشتم خیلی سریع به بازار قدیم رفتم و دوربینی را که قبلاً زیر نظر داشتم از مرحوم کاظم صباغ که در مغازه‌اش همه چیز از قبیل ساعت، خودکار و خود نویس پارکر، مرکب، جاکلیدی و... داشت، به قیمت ۷۰ ریال با مارک دیالوند و یک حلقه فیلم ۱۲۰ خریداری کردم. فردای آن روز تحویل سال نو بود، از مراسم سال نو تعدادی عکس گرفتم که هیچ کدام جواب نداد به جز سه عکس که در بالای پشت‌بام خانه از خانواده گرفته بودم، که آن‌ها هم متاسفانه توام با لرزش دست بود. بعد از مدتی توانستم عکس‌های بهتری بگیرم. وارد دبیرستان که شدم تصمیم گرفتم دوربین بهتری تهیه کنم و اقدام به خرید دوربین لوبیتل ۲ کردم و به مدت یکی دو سال با آن دوربین کار کردم.
– یادتان هست اولین عکس هایی که از بافت قدیم بوشهر گرفتید؟
– اولین عکس‌ها از خانه زاهدی در محله دهدشتی گرفتم.
– بافت قدیم بوشهر مجموعه متنوعی از معماری، شهرسازی، فرهنگ بومی، ساخت و ساز و ... است. شما در عکس‌های‌تان بیشتر به چه ویژگی‌هایی از بافت قدیمی توجه می‌کنید؟
– از نظر بنده معماری بوشهر به گونه‌ای است که هیچ وقت روی یک سوژه خاص تمرکز نمی‌کنی زیرا مجموعه‌ای از زیبایی‌ها تشکیل دهنده بناهای منحصر به فرد بافت بوشهر است. وقتی عکسی را می‌گیرید، هر قسمت را از آن جدا کنید، قسمت‌های جدا شده ویژگی خاص خود را دارد.
– رنگ و نور برخاسته از در و پنجره‌های زیبای بافت قدیم بوشهر تا چه اندازه برای عکاسان جالب است؟ و در عکس‌های شما چه جایگاهی دارد؟
– زیبایی و تنوع رنگ نه تنها در بوشهر که در بعضی نقاط ایران مثل شیراز اصفهان کاشان و... دیده می‌شود. برای مثال در مسجد نصیرالملک شیراز جلای نور و زیبایی رنگ‌ها هر بیننده‌ای را غرق در خود می‌کند. اما چیزی که معماری بوشهر را از بقیه نقاط متمایز ساخته، برون‌گرایی و درون‌گرایی بناها است، یعنی یک بنا هم از بیرون و هم از درون زیبایی خاص خود را دارد. مثلاً مجموعه حاج رئیس که سال‌هاست در دست تعمیرات تمام ناشدنی است، می‌تواند یکی از زیباترین جاذبه‌های نور و رنگ را داشته باشد که هر دو از ارکان مهم یک عکس است.

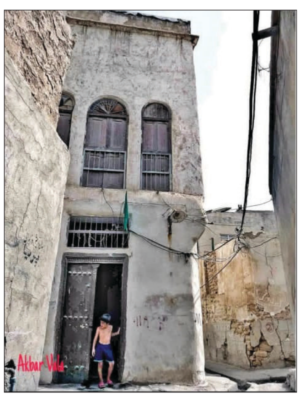


تصاویری از بافت قدیم بحرین

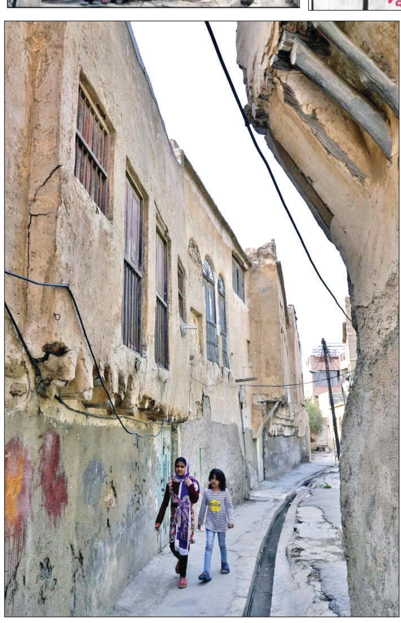


بازار قدیم بوشهر – سال ۱۳۵۴

– در هنگام عکاسی از بافت قدیم بوشهر کشف و مواجه شدن با چه چیزهایی تعجب شما را برانگیخته است؟
– تخریب بی‌رویه تعمیرات و آن‌چه هم که تعمیر می‌شود از شکل اصلی خود خارج و معماری سلیقه‌ای روی آن اعمال می‌گردد که با فرم اصلی مغایرت دارد. تعجب برانگیزتر این‌که خانه حاج امین اکابریان (کمندی) و مسجد ملک به ویرانه‌ای تبدیل شده در حالی‌که با تعمیر این دو بنا می‌توان آنها را به یک موزه تبدیل کرد.
– در عکس‌های شما انسان‌هایی که در فضای بومی زندگی می‌کنند برجسته شده‌اند چه علاقه‌ای به این نوع نگاه در عکاسی دارید؟
– حضور انسان در عکس‌های بافت به معنای جریان و روند حیات و زندگی در بافت قدیم بوشهر است که به عکس جلوه خاص می‌بخشد. آقای سید حسین صافی روی این مورد بسیار جدی متمرکز شده است.
– در عکاسی از بافت‌های قدیم و خصوصا بوشهر عکاسان به چه نکاتی باید دقت کنند؟
– هر عکاس با ذهنیت و دیدگاه خاص خود عکاسی می‌کند و نمی‌توان دیگر عکاسان را وادار به نوع کار خود کند، اما اکثراً وقتی روی بناهای بافت قدیم بوشهر کار می‌کنم نشسته عکس می‌گیرم تا تمام فضا و شکوه بناها بیشتر جلب توجه کند. معمولاً در بعضی از نقاط بافت وقتی از بین دو بنای بلند به بالا نگاه می‌کنی در فضای خالی یا آسمان، شکلی صاعقه‌وار دیده می‌شود و من مدتهاست روی این حالت بین دو بنا و فضای خالی کار می‌کنم.
– هنگام قدم زدن در بافت تاریخی بوشهر چه تفاوت‌هایی در سال‌های قبل از انقلاب با اکنون حس می‌کنید؟
– اگر دقت کنید کسانی که در این بناها زندگی می‌کردند فقیر و غنی همسایه بودند، شمال شهر و جنوب شهری نبود، اطراف خانه دهدشتی و حاج رئیس که نگاه می‌کنی صحت این گفته را تایید می‌کند. قبل از انقلاب در بافت قدیم بوشهر، غنی و فقیر موضوع مهمی نبوده بلکه صمیمیت و عزت و احترام همسایه اهمیت داشته است.







– در حسرت عکس گرفتن از چه عمارت یا نمایی هستید که نتوانستید از آن عکس بگیرید؟
– خانه بهبهانی و قسمت شمالی خانه باباجی در محله دهدشتی که به خانه ریاضی هم معروف بود.
–چه سوژه‌ها، عمارت‌ها و نماهایی در بافت قدیم بوشهر را برای عکاسان جوان توصیه می‌کنید؟
– اگرچه خیلی از بناها در بافت قدیم بوشهر ازبین رفته است اما هنوز هم می‌توان در بافت عکاسی کرد. قبل از این‌که نسل ما از بافت عکاسی کند، خیلی از بناهای قدیمی‌تر نابود شده بود ولی آن‌چه که بود برای ما زیبایی خاصی داشت و اگر امروز هم شروع به عکاسی می‌کردیم باز هم برای‌مان تازگی داشت.
– در قبل از انقلاب در عکاسی و فیلمبرداری از بافت قدیم بوشهر چه کسانی فعال بودند؟
–تعداد زیادی نبودند؛ آقایان ناصر وژدان، محمدرضا و ماشاالله حمزه‌ئیان، مسیح مالکی، خورشید فقیه، اکبر راهنمایان، زنده یاد حمید صفری‌نژاد و آقای شادمان.
– از نظر سوژه‌یابی بافت تاریخی بوشهر با چه مکانی در کشور و خارج از کشور شباهت دارد؟
– دورنمای شهر بوشهر از روی دریا قبل از تخریب‌ها و ساخت و سازهای جدید گویا شباهت زیادی به اسپانیا داشته است. اما از درون از نظر معماری شباهت زیادی به کشور بحرین دارد. در پیج «الجریش» در اینستاگرام می‌توان این شباهت‌ها را به خوبی دید.
– کار کدام عکاسان در تصویربرداری از بافت‌های تاریخی را می‌پسندید؟
– این را نمی‌توان به شخص خاصی نسبت داد زیرا کار هر یک از نظر زمان و مکان و فرم عکاسی متفاوت بوده است.
– چه خاطره‌ای از عکاسی در بافت تاریخی بوشهر دارید؟
–چطور عنوان کنم، عکاسی در هر جا خاطرات متفاوتی دارد و افسوس از آدم‌ها و مکان‌ها و مشاغلی که فقط در عکس می‌توان دید.
– سخن پایانی.
– از طرف همه عکاسان و دوستداران بافت قدیم بوشهر، از مسئولین میراث فرهنگی تقاضا داریم که نگاه و همت‌تان به این بناهای باقیمانده خصوصاً مسجد ملک و خانه حاج امین اکابریان (کمندی) بیشتر باشد تا از خرابی و ویرانی بیشتر آنها جلوگیری شود.

قصه کوتاه/////////////

« درشکهف»

شاهرخ تنگسیری



پسین تنگی افتو بِی شده بید، سواد اُوری از قبله تو آسمونَ پیدا بید، بی سابقه هم نبید ای وقت سال آسمون ایجوری اُور تو هم کنه، حتی بدترش هم ای مردم به چیش خوشون خشم طبیعت دیده بیدن که درست تو قلب العسد و جنگ گرما ضربه هیچ جا نیسه بنیان دیمیت و بابل از جا درآورده بید. بوام همیشه ای وقت سال می گفت «هوا خبر مرد و نامرد میده»، افتو سرخ شده بید و رفته بید تو کُم دریا، خبری از علِی پلیس و خر و گاریش نبید، ممدو کووه هراسون بید و دستپاچه بندخرش دم در انبار گچی حاج عبدالسین واز می‌کرد و دُکشه بندش می‌بست و خوب تیتش می‌کرد تا اوسار خر واز نشه. سابقه نداشت مردان شلدرار تا ای وقت مغرب تاخیر داشته باشن، گاری دارا که یکیشون ممدو کووه کُکاش بید جلو اذون اومده بیدن گاراژ و گاریا از خر جدا کرده بیدن و موقع که جو و اُوو دادن خر بید، ولی مث آدم عقرب زده هراسون بیدن و آروم قرار نداشتن، صفرکچل و مراد سی چندمین بار پرس ممدو کووه کردن: چه وقت بید که علِی رفت شلدرار؟

ممد کووه: آکا ده مرتبه پرسم کردی سیت گفتم چاس خورد و یه سرقیلونی چاق کرد کشید و رفت.

_تو کجا رفته بیدی؟

_ مو رفته بیدم چاه غریبی اوو بردم عمارت گمرک.

بُنگ الله و اکبر اذون مغرب از مسجد اشعری بلند شد، هردم دلشوره و اضطراب هر سه برادر بیشتر می‌شد. حاج فِتلا سفارش اکید کرده بید سی علِی پلیس که شُل سرخو بارکن بیار، گَیر اوردن شُل سرخو از شلدرار کار آسونی نبید، باید تا بیخ درشکهف برفتی و با ورکن شُمس شُمس شُل سرخو می بریدی و تا پُی گاری که دم وردی درشکهف بسته بید رو سینه می‌کشیدی، قیمت هرگاری شُل سرخو سه تا گاری شُل اندو می‌کرد، سی محض همی سراسیمه رفته بید درشکهف. ممدو کووه دل تو کُمش نبید وقتی حاج فتلا زبون واز کرد و گفت: قرار بیده شُل سرخو بارکنه حتمی...، حرف خوش قیت دا . ممدو کلافه تر شد، تقریبا تموم در و همسایه از زن و مرد دور زن و دختران دلواپس علِی پلیس نشسته بیدن و دلداریشون می‌دادن. کمی اونورتر تو ناکه اهل محل همه جمع شده بیدن که حاج اُبول اومد جلو و گفت: اینجا چه نشسین یلاّ پاشین چراغ لیتی وردارین برین درشکهف دنبالش بوا، معلوم نی سی چه تا ایوقت مغرب وانگشته.

حاج محسین رو کرد هل ممدو کووه و صفر کچل و گفت:

- حاج اُبول درست میگه، پاشین بوا معطل نکنین. رو کرد هلِ کاظم و ابریم و گفت: بوا ابریم برو پنج تُن چالو کن حرکت کن بیو مردا سوار کن حرکت کنیم بریم، یلا بوا معطل نکنین، هرکی هِلِ خوش چراغ پمپی و چراغ قوه ورداره بیاره، جلدی بوا سوارشین بریم.

– مورو سیاه: هی ولله چشم حاجی.

حاج محسین و حاج عبدالسین جلو کامپریسی بغل دست شوفر نشسن، ممدوکووه، اسمیل ماه طلا، موروسیاه و جلالو، مراد و صفرکچل و یه تعداد دیگه بابیل و کلنگ تنگیدن بالا و هیّش کردن سی درشکهف. ساعت از نصف شو گذشته بید که رسیدن شلدرار، شو ماه بید و قرص کامل ماه از پشت اوور بریده بریده شاهد ماجرا، از دور خر و گاری علِی پلیس تو نور چراغ کامپریسی پیدا شد، شُل بارش بید و اوسارش دم نیم شُمس بسته بید، نزدیکش که شدن خر بی‌طاقت و تشنه سُمش مث طبله می‌کوبید رو زمین ، معلوم بید از ظهر تا حالا یه چیکه اوو تو گلوش نرفته.

نزدیکتر که شدن سلمان سیاه سراسیمه اومد جلو و تو سرو پرتاک خوش می زد و می گفت : صفر برس که خونه کُکات خراب شد رفت. (خیس عرق و اشک و ناله می گفت): بخدا تا جون داشتم شُل جو و جا کردم و حریف نواویدم (با دست اشاره درشکهف می کرد که علِی زیر خروار خروار شُل مدفون شده بید).

بی وقفه شُل می بریدن و می‌رفتن جلو هرچه بیشتر تلاش می‌کردن دوباره سقف درشکهف زیرش خالی می کرد و می‌رمبید.

افتو بالا بید که جنازه بی‌جون علِی پلیس از بیخ درشکهف کشیدن بیرون و سوار کامپریسی کردن و راه سنگی پیش گرفتن .

جلو اذون ظهر رسیدن دم انبار گچی حاج عبدالسین، پسین بید که تابوت سیاهپوش علِی پلیس رو دست و کول مردم بسمت قبرسون امام جعفر و گت و کوچیک محل پشت سرش شیون می‌کردن و مرثیه تلخ وداع سر می‌دادن. حکایت مرگ فجیع علِی پلیس تو درشکهف فرجام تلخ خیلی از مردان زحمتکش ای سرزمینن که جونشون نهادن کف دستشون و رفتن به جدال با درشکهف و سنگدرار، سی یه لقمه نون شرافتمندانه که ببرن سر سفره زن و بچه ها شو ن .

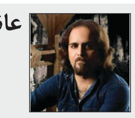
اُوور بی وقفه پر می‌کرد و باد هر لحظه بیشتر و بیشتر شدت می‌گرفت، آسمون تقریبا پوشیده از اوور سیاه شده بید و دلش می‌خواست بباره.

بوام سرش رو به آسمون بید که داشت قطره قطره صورتش خیس می‌کرد و با خوش ورار داشت، سیلش کردم گفتم: بوا می چتن؟

روش ازم واگردوند طوری که مو نبینمش و گفت:

- سی چه اُمسال غافلش شدم، اگه ای اُور بارون کنه و بباره... .

عاشقانه‌های شهراد میدری



به گوشه چشمی و لبخندی از دور، ببر از من دل و دلدارِ من باش
شکوفا غنچه‌ای نقش و نگارین، گُلِ مینیاتوری رفتارِ من باش
بکش با سرمه نازِ دیدگان را، تصرف با نگاهی کن جهان را
پلنگ السلطنه ببرالممالک، غزال الدوله یِ قاجارِ من باش
به تن کن رختِ زرین دوزِ مخمل، بیا اشرافی و ناب و مجلل
چنان تصویرِ شهدختی یگانه، میانِ قابِ خاتم‌کارِ من باش
به پا کن شورِ شیرین خوش خرامان، به سبکِ سینه کبکانِ اورامانَ
قدم بَردار بر فرشِ حریر و شلیته دامنِ تالارِ من باش
برایم نغمه سر کن ساز بردار، قدم در هشتیِ آواز بردار
بزن با ابروانِ خود کمانچه، برقصان چنگ و گیسو تارِ من باش
خوش آیین و خوش آرا و خوش آهنگ، بزن نقشِ ترنجِ رنگ در رنگ
شرابی مو لب عنابی عسل چشم، پری رخسارِ بی تکرار من باش
به تخَتِ عاج بنشین دلبری کن، خودت را دلرباتر از پری کن
به زیرِ سایه‌یِ پرهایِ طاووس، یکی یکدانه‌یِ دربارِ من باش
شبی با رپ رپِ کالسکه در خواب، بیا تا باغِ گُل در زیرِ مهتاب
چنان من که دلم کرده هوایت، تو هم دلبسته‌یِ دیدارِ من باش
سپردم با نگاهی دل به دستت، به چشمِ کهربایِ نیمه مستت
میانِ گنجه‌ای در کنجِ تاریخ، پس از این‌ها امانت‌دارِ من باش
به لب نجوا به دل شوقِ ترانه، به راه و رسمِ عشقی جاودانه
از امشب تا هزاران سال و یک شب، دو چشمِ تا سحر بیدارِ من باش
بکشَ تورِ سپیدی بر سر ای ماه، بیا بنشین کنارم مست و دلخواه
فقط با گفتنِ یک «بله»یِ ناز، عروسِ دفترِ اشعارِ من باش

جای خالی شه‌بندر دریای عشق!

سایه اقتصادی‌نیا

پیش از آن‌که کتاب مستطاب آشپزی در سال ۱۳۷۸ منتشر شود، جسته‌گریخته خبرهایی به گوش می‌رسید: نجف دریابندری، مترجم آثار راسل و کاسیرر و همینگوی و فاکنر، در حال نگارش کتابی است درباره‌ی آشپزی. نمی‌گفتند کتاب آشپزی، می‌گفتند کتابی درباره‌ی آشپزی!

بسیاری از جوانان امروز، که آشپزی در خانه و کار در رستوران‌ها و کافه‌ها و چشیدن غذاهای بومی مناطق مختلف را جزئی معمولی و آشنا در سبک زندگی خود می‌دانند، شاید به‌خاطر نداشته باشند یا حتی باور نکنند که این خبر تا چه اندازه مایه‌ی حیرت اهل قلم بود. فقط محبوبیت و مقبولیت دریابندری در جامعه‌ی نشر بود که زبان معاندان را از شکایت کوتاه می‌کرد؛ وگرنه بسیاری، اگر نه در جلوت، دست‌کم پوشیده شکایتی مشفقانه داشتند از این‌که شخصی فاضل چون دریابندری، با آن مایه دانش و مهارت و توانایی در کار کتاب، عمر خود را در آشپزخانه، پای اجاق، تلف می‌کند.

وقتی کتاب منتشر شد، و تا همین حالا هم پس از بارها تجدید چاپ، هنوز عده‌ای می‌کوشند آن را کتابی تحقیقاتی درباره‌ی فرهنگ و تاریخ آشپزی جا بزنند، به جای آشپزخانه آن را در طبقات اعلای کتابخانه بچینند، و عوض این‌که صفحات آن را با قطره‌های آبلیمو و زردی تخم‌مرغ و چربی روغن بپوشانند، سالی یک بار در خانه‌تکانی گردگیری‌اش کنند؛ حال آن‌که تمنای نویسنده آن بود که کتابش در آشپزخانه و زیر دست افرادی باشد که عملاً آشپزی می‌کنند. مخاطبان او





محققان نبودند، مردمی بودند که با کمترین سواد فارسی بتوانند دستورهای غذا را بخوانند و آنها را بپزند و ببرند سر سفره. هدف غایی حظ بود و تحقیق عرَضی آن، که البته حاصل شده بود. اما جامعه‌ی قلمی آن روز، که توجه به اینجور جلوه‌های فرهنگ عامه را دون شأن اجل اکرمِ خود می‌دانست و چه‌بسا هنوز هم بداند، دائماً بر اهداف عرضی تکیه می‌کرد: بر زبان کتاب و دامنه‌ی تحقیق، بر هرچه در آن از ادبیات و تاریخ و فرهنگ بود؛ گویی می‌خواست آنچه را دریابندری به‌سادگی و در عمل به عیش و عشرت برگزار کرده بود به جدیتی اتوکشیده ترجمه کند تا گرد عوام‌گرایی را از دامن فضل او بشوید. اما دریابندری اصرار داشت به‌جای توجیهات فیلسوفانه لبخند بزند و نان را، ذره‌ذره و سر صبر، در آبگوشت ترید کند.

اظهارنظرهای گوناگونی که دریابندری درباره‌ی آثار دیگران هم می‌کرد اغلب بر همین بسترِ خونسردانه‌ی حقانیت بخشیدن به پسند عام شکل گرفته بود: از شوهر آهو خانمَ در برابر آثار سخت‌خوان گلستان دفاع می‌کرد و به بامداد خمار اعتبار می‌داد. کسی نمی‌توانست، در واقع زورش نمی‌رسید، او را به عوام‌گرایی متهم کند چون او سر جدل نداشت. آن‌چه را باور کرده بود صادقانه و رندانه می‌گفت و روشنفکران محترم را کباب می‌کرد.

روحیه‌ی دریابندری در انکار جوّ پرنخوت و تفرعن روشنفکرانه‌ی دوران خودش او را پیروز کرده بود. او توانسته بود آن سد سدید را سوراخ کند و نه فقط اهمیت، بلکه لذت پاپ کالچر را به جامعه‌ای نشان دهد که در فساد تنزه و تکبر عرش را سیر می‌کرد_ فرهنگ عامه بماهو فرهنگ عامه، نه موضوعی برای یا درخورِ مطالعه. دریابندری نمی‌خواست، چنان‌که اورینتالیست‌ها به خاورمیانه نگاه می‌کنند، مردم را موضوع مطالعه‌ی خود کند چون می‌دانست آن مردم در آن آشپزخانه‌ها و پای آن تنورها و سر آن سفره‌ها زنده‌اند، اشیای داخل ویترین‌های موزه‌ها نیستند که نگاهشان کنی و تز بنویسی.

جای خالی او را این روزها حس کردم: در درگذشت ر. اعتمادی. جای خالی آن لبخند بی‌نهایتی که مثل دوایر متحدالمرکز بر صفحه‌ی صورتش پخش می‌شد و خیالت را راحت می‌کرد که آبگوشت، درست‌وحسابی جا افتاده است.

تورم‌خواری یا سرمایه‌گذاری؟

علی میرزاخانی

ماندگاری طولانی یک پدیده مخرب، همواره این سؤال را ایجاد می‌کند که ذینفعان این پدیده چه کسانی هستند. تورم دورقمی، مهمترین ویژگی اقتصاد ایران در نیم‌قرن اخیر است که چنین مصیبتی را کمتر کشوری در مدت زمانی چنین طولانی به خود دیده است به ویژه این‌که اخیرا از میانگین بلندمدت حدودا ۲۰ درصدی به میانگین خطرناک بالای ۴۰ درصد شیفت کرده است. آیا ذینفعان این پدیده توانسته‌اند یا اصولا می‌توانند مانع شکل گیری اراده واقعی برای مواجهه علمی با آن شوند؟ آن هم در زمانی که واکسن تورم بیش از ۴۰ سال است که در دسترس است؟

تورم از آسمان نازل نمی‌شود بلکه پیامد طبیعی «تقلب در سیاستگذاری پولی» است که باعث دستکاری عمدی ارزش پول (کاهش ارزش پول) می‌شود و روی دیگر این سکه همان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) است. سیاست تورم‌سازی در ادبیات اقتصادی به «مالیات تورمی» نیز موسوم است چرا که عین مالیات از جیب ضعیف‌ترین اقشار جامعه (صاحبان درآمدهای ثابت) برداشته می‌شود و به همین دلیل، ناعادلانه‌ترین نوع مالیات است.

پیامدهای تورم فقط به ناعادلانه بودن آن محدود نمی‌شود بلکه آثار شوم مترتب بر آن را می‌توان در تخریب سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی مشاهده کرد. به طور خلاصه و در توضیحی ساده می‌توان این‌گونه گفت که تورم باعث تغییر الگوی رفتاری بازیگران اقتصادی می‌شود و «تورم‌خواری» را جایگزین «سرمایه‌گذاری» می‌کند؛ اما چگونه؟



تورم در کوتاه‌مدت باعث تغییر قیمت‌های نسبی می‌شود؛ به این صورت که با شروع امواج اولیه صعود تورم، قیمت یک دارایی خاص مثل ارز، ملک، طلا و کالاهای بادوامی نظیر خودرو به صورت جهشی افزایش پیدا می‌کند و این شوک افزایشی به صورت مرحله‌ای در بازارهای دیگر تکرار می‌شود. در فقدان سیاست فعال پولی برای مهار اژدهای تورم، عموم بازیگران اقتصادی (حتی مردم عادی) به دنبال یافتن پناهگاهی با هدف حفظ ارزش پول خود به بازار دارایی‌ها (ملک، دلار، خودرو، طلا و ...) حمله می‌کنند. تورم‌خواری با تقاضای سرمایه‌ای این نوع دارایی‌ها جایگزین سرمایه‌گذاری می‌شود زیرا بازدهی اسمی دارایی‌ها از سود سرمایه‌گذاری سبقت می‌گیرد. در چنین اوضاعی، قیمت‌گذاری دستوری (به عنوان اشتباه‌ترین روش مهار تورم) باعث شکل‌گیری قیمت‌های نسبی غیرمنطقی و تحریف بیشتر قیمت‌ها شده و کفه بازدهی اسمی دارایی‌ها (و طبیعتا جاذبه آن) را سنگین‌تر می‌کند.

آیا مردم و بازیگران اقتصادی مقصرند؟ شاید عده‌ای پاسخ مثبت به این پرسش بدهند اما قطعا پاسخی برای پرسش دوم که مردم برای حفظ ارزش پول خود در بمباران قیمت‌ها به کدام پناهگاه باید پناه ببرند ندارند. مردم همه سرگردان بازار دارایی‌ها می‌شوند و رصد قیمت‌های نسبی برای خرید و فروش دارایی‌های مختلف جایگزین سرمایه‌گذاری (به مفهوم اقتصادی تشکیل سرمایه ثابت) می‌شود.

صاحبان نفوذ در نظام بانکی که در صف اول دریافت وام‌های ارزان هستند برندگان اصلی مسابقه تورم‌خواری هستند زیرا در شرایط نبود اراده برای مهار تورم، بازدهی اسمی ملک و دلار و طلا و خودرو از نرخ بهره سبقت معناداری می‌گیرد و ثروت انبوهی را از جیب سپرده‌گذاران به جیب وام‌خواران منتقل می‌کند. از دیگر تبعات مخرب مسابقه تورم‌خواری شکل‌گیری یک پارادوکس تکراری است: بیداد نقدینگی در بازار دارایی‌ها و قحطی آن در بخش مولد که البته توضیح سختی ندارد.

بانک‌ها تمایلی به پرداخت وام به بخش تولید ندارند چرا که تبدیل سپرده‌ها به دارایی‌هایی چون ملک بازدهی بالاتری از بهره وام دارد. کسانی هم که وام می‌گیرند تمایلی ندارند آن را در تولید به کار اندازند چرا که سود تولید از بازدهی اسمی ملک و طلا و دلار کمتر است. بنابراین طبیعی است همه از عطش نقدینگی سخن بگویند به اسم تولید اما برای آن کار دیگر. شرکای تئوریسین سیستم تورم‌خواری چنین القا می‌کنند که حمله به بازار دارایی‌ها علت تورم است اما واقعیت شکلی معکوس دارد و این حمله معلول تورم (و نحوه مواجهه غلط با آن) است نه علت آن. خلاصه داستان این‌که تورم باعث شکل‌گیری «طبقه وام‌خواران» می‌شود که نقاب تولید به صورت می‌زنند اما در واقع تورم‌خواری می‌کنند. آیا طبقه تورم‌خوار به عنوان ذینفع ماندگاری تورم مانع تورم‌زدایی از مسیر علمی می‌شود و آدرس غلط قیمت‌گذاری دستوری برای مهار تورم را به سیاستگذار تحمیل می‌کند؟ الله اعلم.

اعتراض به نحوه اداره مدرسه شهدای هسته‌ای در بوشهر

قابل توجه استاندار به عنوان ریس شورای آموزش و پرورش و مدیران نیروگاه بوشهر؛
مدرسه فضیلت بوشهر را تخریب کردند و بزرگترین و با امکانات‌ترین مدرسه ایران را بنام شهدای هسته درست کردند اما گویا این مدرسه را مختص تعدادی خاص با حقوق و شهریه نجومی کردند. انتظار از شما بیش از این ها می رود، این مدرسه ظرفیت ۱۲۰۰ دانش آموز دارد نه ۱۰۰ دانش آموز خاص با شهریه نجومی. مدارس خاص معضل بسیار بزرگی در نظام آموزشی است.
مردم استان بوشهر مدت‌هاست در انتظارند که نیروگاه اتمی بوشهر به مسؤولیت‌های اجتماعی خود عمل کند؛ حداقلی‌ترین خواسته مردم این بود که مدرسه شهدای هسته‌ای در اختیار عموم مردم قرار بگیرد تا تراکم دانش آموز در دیگر مدارس شهر بوشهر کاهش پیدا کرده و شکل گیری یک مدرسه خاص و گران قیمت در استان محرومی مثل بوشهر در اذهان مردم نقش نبندد. این مدرسه با داشتن ۳۶ کلاس می‌توانست جمعیت حدود ۱۲۰۰ دانش آموز شهر بوشهر را در خود جای دهد اما بنظر می‌رسد در سال جاری تعداد دانش آموزان آن به ۱۰۰ نفر هم نمی رسد، آن هم با شهریه نجومی برای افراد خاص.
(شهروند بوشهری)

تاریخ واقعی تاسیس باشگاه ایرانجوان بوشهر به شهادت تاریخ

نادر اقدام

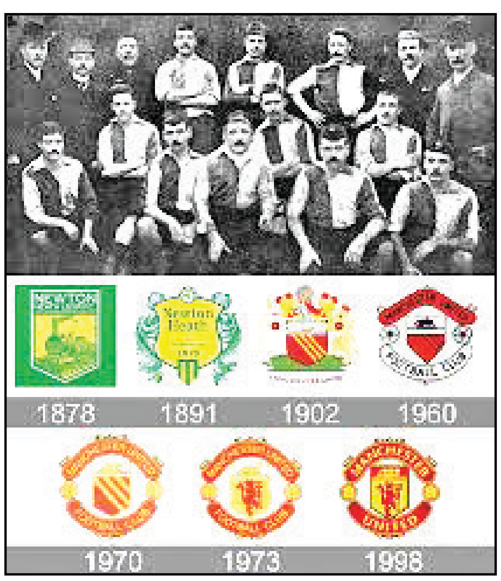


وقتی به تاسیس تیم منچستر یونایتد بر روی کتاب The Official Illustrated History of Manchester United (تاریخچه مصور رسمی منچستر یونایتد) که به مصاحبه با ستارگان حال و گذشته پرداخته، نظر می‌کنیم سال تاسیس باشگاه را سال ۱۸۷۸ میلادی می بینیم. در حالیکه وقتی تاریخ باشگاه را مطالعه می‌کنیم متوجه می‌شویم در این سال اصلاً اسم تیم فوتبالی با نام منچستر یونایتد در هیچ منبعی یافت نمی‌شود. در حالی که در این سال تیمی به نام نیوتن هیث newton Heath L, (خط آهن لانکشایر و یورکشایر) که از گروهی کارگران خط آهن که به دنبال سرگرمی در بعدازظهرهای شنبه بودند، برمی‌خوریم که این نام را برای تیم خود انتخاب کرده بودند. تیم فوتبالی که بدین‌سان تشکیل شده بود هرگز تصورش را نمی‌کرد که چند نسل بعد به یک تیم جهانی به نام منچستر یونایتد با بیش از ۳۵ میلیون هوادار رسمی تبدیل شود. این تیم فوتبال نوپا به زودی و در مکان‌های مختلف مسابقاتی را با لباس راه راه سفید و قرمز، شورت آبی انجام داد و همه تیم ها را شکست داد و به حریفی ترسناک در ناحیه ایستگاه پیکادلی تبدیل گردید.



قدیمی‌ترین عکسی که از تیم نیوتون هیث موجود است در سال ۱۸۹۰ گرفته شده که با توجه به حرفه افراد تیم، مردانی قوی هیکل با سیبیل‌های زمخت را نشان می‌دهد.

«نیوتون هیث» راه درازی را برای رسیدن به موفقیت امروزه در پیش داشت. این تیم متشکل از کارگران راه آهن بود که از منطقه‌ای که تاسیس شده بود نقل مکان کرده بودند و برای شروع جدید تصمیم گرفتند که نام جدیدی را برگزینند، نام های زیادی کاندیدا بودند از جمله منچستر سلتیک و منچستر سنترال. نهایتا مدیران تیم بر روی اسمی توافق کردند که به نظر متفاوت می‌آمد. در یکی از جلسات، یک ایتالیایی مهاجر به نام «لوئیس روگا» گفت:«آقایان چرا ما خود را منچستر یونایتد (نچستر متحد) ننامیم؟» بقیه هم نام را دوست داشتند و در ۲۶ آوریل ۱۹۰۲ منچستر یونایتد با نام جدید متولد شد. لباس جدید آنها بلوز قرمز و شورت سفید بود. ابداع نام جدید، آخرین خدمت روگا به یونایتد نبود. او برای دو دهه‌ی آینده در خدمت باشگاه بود. وی تحت سرپرستی مت بازبی مسئول استعدادیابی باشگاه شد. او باشگاه جوانان یونایتد را تاسیس کرد و بازیکنان بزرگ زیادی را کشف نمود که بعدها استخوان‌بندی اصلی تیم را پس از جنگ جهانی دوم تشکیل دادند. اما برای میلیونها نفر در سراسر جهان آن‌چه به یادگار ماند همان دو کلمه است:«منچستر یونایتد».



هدف از نوشتن این مقدمه آن است که همانطور که تیمی بزرگ به نام منچستر یونایتد برای هویت و تاریخ سازی از نام قدیم خود، نیوتون هیث و تاریخ تأسیس آن وام می گیرد، بنابراین تیم ایرانجوان و شاهین بوشهر هم به اتکا همین موضوع و دست‌نوشته های بزرگان فوتبال بوشهر بخصوص مرحوم محمد جواد سیار، اولین رییس تربیت بدنی بوشهر و دست‌نوشته موجود از ایشان به تاریخ دهم آبان ماه ۱۳۸۹، اولین تیم فوتبال قوی تشکیل شده در بوشهر «نبرد» نام داشته است. بنابراین دست‌نوشته، نام تیم ایرانجوان (نبرد سابق) به سرپرستی مرحوم علی اکبر کبگانیان ذکر شده است.

تعداد دیگری از تیمهای تشکیل شده در آن زمان عبارتند از: تیم فوتبال نادری به سرپرستی مرحوم سیدحسین بهزادی، تیم فوتبال شاهین (خلیج سابق) به سرپرستی مرحوم علی توکلی، تیم فوتبال عقاب به سرپرستی مرحوم احمد فقیه، تیم فوتبال دبیرستان سعادت به سرپرستی مرحومین عبدالله سوید ناظم دبیرستان سعادت و رسول سیار. لازم به ذکر است که اولین تیم فوتبال پس از تیم تلگرافخانه بریتانیا، تیم محله امام‌زاده به سرپرستی مرحوم امین بوستانی بوده است و پس از آن تیم اخوت تشکیل گردیده است. ضمنا با توجه به نوشته‌ی مرحوم عبدالمحمد پوربهی (درج شده در بوشهر نامه شماره ۷ مورخ پائیز ۱۳۹۱ صفحه ۲۴)، تیم نبرد (ایرانجوان فعلی) توسط آقای محمدجواد سیار در سال ۱۳۲۳ تاسیس و از سال ۱۳۲۴ مسابقات فوتبال را به صورت دوره‌ای با حضور شش تیم: نادری، نبرد، نیرومند،توفان، عقاب و بهمنی برگزار کرد. لذا با توجه به مطالب فوق می‌توان به صراحت اعلام کرد که تاسیس تیم ایرانجوان بوشهر (نبرد سابق) به سال ۱۳۲۳ برمی گردد.

* با تشکر از خانم زیبا راستیان برای برگردان مطلب منچستر یونایتد به فارسی

نابودی و شکست پرورش میگو؛ بیکاری ده‌ها هزار نفر و از بین رفتن سرمایه‌های بسیار

رضا سیاهوشی (سایت پرورش میگو شیف استان بوشهر)



دکتر حسینی، معاون وزیر و رئیس سازمان شیلات ایران، پتانسیل و داشته‌های استان‌ها نقشه راه هر استان برای ایجاد و احداث کارخانجات و یا شرکت‌هایی خواهند بود که بیشترین بهره‌برداری و کمترین هزینه تولید داشته باشند.

روشن و واضح است که پرورش میگو در استان‌های جنوبی کشور و بخصوص بوشهر و هرمزگان آغاز و روند نسبتا خوبی داشته که اگر نگاه و برنامه مدبرانه برای این صنعت در نظر گرفته شده بود اکنون وضعیت بسیار بهتری داشت و دل‌نگرانی‌ها و دغدغه‌های کمتری داشتیم.

علی‌رغم این که بوشهر و هرمزگان قطب‌های پرورش میگو در کشور می باشند اما نقش تصمیم‌ساز در این صنعت ندارند.

چرا تصمیمات مهم، اساسی و کارساز در این دو استان گرفته نمی‌شود و از افراد کاربلد، مجرب، متخصص و علمی این دو استان در هیچ سمینار ، کمیته ، جلسه و ... برای اتخاذ تصمیمات کلان استفاده نمی گردد؟

نقش کمیته‌ها، ستادها و تشکلاتی که در تهران به راه افتاده، چیست و چه کمک قابل توجهی به این صنعت کرده است؟ متأسفانه روند حرکتی اغلب آنها موجب نگرانی و دلسردی حلقه‌های این صنعت شده است.

جای بسی تأسف است که شیلاتی که متولی کار و صنعت است نقش تعیین کننده ندارد. چرا که بنا به ملاحظاتی که برای ما قابل درک نیست، بسیاری از اختیارات که قبلاً در ید قدرت شیلات بود، به ارگان‌ها و ادارات دولتی و نیمه دولتی واگذار شد که نه تخصص لازم را دارند و نه متخصص آن را. صادقانه باید گفت عظمت و اقتدار شیلات اصلاً با گذشته قابل مقایسه نیست و در حد ناظر و گرد آورنده آمار تنزل پیدا کرده است. به نظر می‌رسد با مشارکت بیشتر حلقه‌های مختلف صنعت، بخصوص اتحادیه استانی تکثیر و پرورش میگوی استان‌ها، در تصمیم‌سازی‌ها و همچنین شناسایی و برخورد با دلالان نقش شیلات پررنگ‌تر و ثمربخش‌تر خواهد شد. اتخاذ تصمیمات نادرست و توسط اشخاصی که نه تنها سرمایه‌گذار در این صنعت نیستند بلکه سنخیتی با پرورش میگو و تجارت آن ندارند، باعث شده تا حرکت چرخ‌های تولید بسیار کند شود و اگر اندیشه‌های نو یاری نکنند، به زودی شاهد توقف آن خواهیم بود.

از حضرت‌عالی استدعا داریم که با تشکیل جلسه در مراکز استان و آبزی‌پروران و رؤسای اتحادیه‌های استانی به خواسته های آنان گوش فرا داده و در حد امکان و مقبول عمل نمایید چرا که «به دریا رفته می‌داند مصیبت‌های طوفان را»

پیشنهادات زیر خدمتتان تقدیم می‌شود و امیدواریم با بررسی، کارشناسی و مشورت لازم تصمیماتی اتخاذ فرموده که ضمن تشویق و ترغیب تکثیرکنندگان و پرورش‌دهندگان میگو، برای رونق و افزایش تولید بتوان به شیلات کشور نیز بسان سال‌های نه چندان دور تکیه کرد و این جایگاه حمایتی بعنوان سنگری قدرتمند برای حفظ و توسعه صنعت آبزیان و سرمایه ملی همیشه پویا باشد.

۱- نمایندگانی از تولیدکنندگان هر استان که رکن اساسی این صنعت هستند، درتصمیم‌گیری‌های کلان بخصوص در بازاریابی، قیمت‌گذاری، تجارت، فروش، سفرهای برون مرزی مشارکت داشته باشند.

۲- با عنایت به اتفاقات اخیر، در حال حاضر عمده مشکل تکثیر و پرورش میگو، «میگوی مولد» است زیرا با بروز بیماری جدید، تفکیک مولدین داخلی قبلی از مولدین داخلی هیبرید با مولدین وارداتی تقریبا غیرممکن است و برای ذخیره ژنی مطمئن و جدید و افزایش تولید میگو و فاصله گرفتن از بیماری‌هایی که اخیراً به علت نگرش بازاری و کسب سود توسط عده‌ای دامن‌گیر همه سایت‌های کشور شد.

مسلماً تهیه مولد عاری از بیماری در نقاطی که مزارع پرورش میگوی وسیع وجود ندارد مانند آمریکا با اطمینان بیشتری امکان‌پذیر است. اگرچه صادرات توسط آن کشور مشکلی ندارد اما بنا به مسائل سیاسی واردات مستقیم از کشور آمریکا ممنوع شده است. لذا خواهشمند است، راه حلی برای این معضل بسیار بزرگ اندیشیده شود تا بتوان جان تازه‌ای به صنعت داد و تولیدکنندگان با امیدواری بیشتر تلاش نمایند و با گسترش منطقی و اصولی صنعت کمک به اقتصاد کشور نمود و زمینه اشتغال منطقه‌ای و ارزآوری بیشتری فراهم نمود.





۳- در شرایط کنونی که بسیاری خسارت مالی دیده‌اند ، نیاز به حمایت جدی شیلات و پیگیری جهت پرداخت خسارت توسط ستاد حوادث غیرمترقبه و یا معرفی آنان به بانک کشاورزی جهت اخذ تسهیلات بانکی با سود کم و تعیین زمان مناسب برای باز پرداخت می باشد.

۴- باتوجه به این‌که زیرساختها بسیار آسیب دیده لذا تخصیص اعتباری برای بازسازی و تعمیر آن ضروری می باشد.

۵- نیاز است تلاش و جدیت سازمان دامپزشکی کشور در اجرای مقررات بهداشتی در مزارع پرورش میگو و نظارت مستمر در اجرای این مقررات بیشتر گردد.

مدیرعامل محترم؛ نابودی و شکست پرورش میگو یعنی بیکاری ده‌ها هزار نفر نیروی کاری فعال و از بین رفتن سرمایه‌های بسیار که با توجه به تحریم‌ها ضربه مهلکی به اقتصاد کشور وارد می کند.

توجه و بها دادن به اتحادیه‌های استانی می‌تواند کمک شایانی به صنعت آبزیان، شیلات، جهاد و دولت نماید و می‌بایست آنان را تقویت کرد و از نقطه نظرات، انتقادات و پیشنهادات بسیاری که دارند، استفاده نمود. قوی و قدرتمند بودن اتحادیه ها نتیجه بسیار خوب و مثبتی به دنبال خواهد داشت و شیلات بعنوان متولی قادر خواهد بود، نظارت بیشتر و مؤثرتری داشته باشد.

لطفا با هم‌فکری مدیران اتحادیه‌های استانی و شنیدن مشکلات و معضلات هر دوره و با رفع موانع اداری، شیلات را به جایگاه واقعی خود برگردانید تا از دغدغه فکری و دوندگی و پیگیری‌های خسته‌کننده تولیدکنندگان بکاهید.

به مناسبت شروع فصل میگوی ۱۴۰۲ در استان بوشهر

میگو و انقراض ذخیره در خلیج فارس

حسین شادکامی - کارشناس صید و بهره برداری



میگو یکی از گونه‌های سخت‌پوستان می‌باشد که به عنوان سومین زنجیره غذایی آبزیان دریایی شناخته شده است. میزان زادآوری و باروری این آبزی در طی دو فصل پاییز و بهار می‌باشد. (۸۰۰ تا یک میلیون تخم) میگوهایی که در تابستان صید می‌شوند، مربوط به فصل بهار می‌باشند. معمولا از اوخر فصل بهار و تابستان به تدریج به سواحل آمده و در آبهای استان بوشهر از سمت جنوب استان به سمت شمال استان مهاجرت می کنند. برداشت میگو با تورهای ترال یا به اصطلاح سنتی گوفه انجام می‌شود. متاسفانه طی سالیان اخیر برخی از صیادان بدون توجه به وضعیت ذخیره و تاثیر آن بر روی ذخایر سایر آبزیان، اقدام به صید غیرمجاز کرده و ذخایر میگو و سایر آبزیان را مورد تهدید قرار داده‌اند. یکی از دلایل برداشت صید می گردد. متاسفانه بسیاری از این آبزیان در زمان دوره بلوغ صید می‌شوند و اگر صید نگردند در فصل پاییز و زمستان به مرحله بلوغ و مولد رسیده و در آینده علاوه بر این که صیادان می توانند با ارزش‌افزوده بیشتر اقدام به صید کنند، در چرخه زنجیره غذایی موثر می‌باشند. از حدود دهه‌های گذشته میزان صید از ۲۰ هزار تن صید میگو به دلیل صید بی رویه و برداشت غیرمجاز، کاهش چشمگیری پیدا کرده و به صورت میانگین به ۲ هزار تن رسیده است، این کاهش صید علاوه بر میگو در سایر آبزیان نیز مشاهده می‌شود.

بنا بر همین علت کاهش میزان صید مدت زمان برداشت صید نیز از شش ماه به کمتر از ۴۵ روز و تا ۲۰ روز کشیده شده است. این روند زنگ خطری برای ذخیره میگوی ببری سبز (دریایی) به عنوان گونه بومی آبهای استان بوشهر و سایر گونه‌های دیگر می‌باشد. متاسفانه این موضوع می‌تواند در آینده موجب بحران و منازعات بین صیادان شود



بی‌رویه استفاده از وسایل مکانیکی و موتورهای قوی و هزینه کمتر ابزارصید می‌باشد که به آنها اجازه صید و دریاروی در اعماق را می‌دهد.

در زمان صید میگو با توجه به این‌که ابزار صید اختصاصی نیست، سایر گونه‌های آبزی هم‌زیست با میگو (بیش از ۱۰۰گونه) ریز بالغ و نابالغ (غیراستاندارد) صید می گردند.

طی پژوهشی که توسط پژوهشکده میگو با همکاری شیلات استان بوشهر در فصل صید میگو سال ۹۷ در آبهای استان بوشهر انجام شد (شعبانی، شادکامی و سایر همکاران، ۱۳۹۷، پژوهشکده میگوی کشور و شیلات استان بوشهر) بیش از ۸۰درصد صید ضمنی و دورریز توسط تور ترال و آینده صید و صیادی را به چالش بکشاند. لذا جهت حفظ و نگهداری از این گونه با ارزش، مدیریت صید باید بهره‌برداران بخصوص میگو گیرها را به سوی پرورش آبزیان ترغیب نماید تا در آینده شاهد نابودی و انقراض این گونه با ارزش و سایر آبزیان در خلیج فارس نباشیم.

حفظ ذخیره میگو به عنوان زنجیره غذایی و ماندگاری این ذخیره در اکوسیستم منطقه موجب استمرار و پایداری سایر ذخائر آبزیان می شود. بنابراین جا دارد صیادان به عنوان تنها بهره‌برداران این صنعت، با صید مسئولانه علاوه بر حفظ و پایداری ذخایر این آبزی گرانبها و سایر آبزیان، برای خود و آیندگان چاره اندیشی کنند.

دریا نیاز به معالجه دارد؟!

جواد غلام نژادجبری



هوای دریا اکثراً در فصل زمستان مه آلود و گرم تر از خشکی می باشد. در این فصل صید تور گوافی رکسی (کف زی) خوب می شود و چون این تور در کف دریا حرکت می کند خالی بالا نمی آید دست کمی از ترال ندارد و در بین صیادان به بانک معروف است. یعنی هروقت برای صید با تور گوافی رکسی بروید دست خالی از دریا بر نمی گردید.

این تور همه نوع آبزی صید می کند ولی عمده ماهیانی که صید می کند ماهی حمیرو و ماهی کریشو می باشد. من با چشم می‌بینم که هر سال صید به سرعت در حال ضعیف شدن و رو به انقراض رفتن بعضی از آبزیان هست. حتی تور رکسی هم که به عنوان بانک در دریا برای صیادان بود، دیگر صید برای صیادان به همراه نداشت.

صیادانی که هزینه کرده‌اند و بعد از ریختن تور و چندین ساعت انتظار کشیدند، تور را به داخل قایق می کشند. این نوع صید هم کار طاقت فرسایی است چون از کف دریا تور را صیادان باید به داخل قایق بیاورند که بعد از سختی هایی که صیادان تحمل می کردند، با تور خالی ماهیگیری مواجعه می شدند و صیادان دست خالی از دریا برمی گشتند. این اتفاق فقط و فقط به خاطر صید بی رویه اتفاق می‌افتد.

تنها کسانی که مقصر این اتفاق عظیم و نابودی دریایی پارس هستند، ساکنان روی زمین ما انسان ها هستیم. بله خودمان را می گویم، ما انسانها با حرص و طمعی که داریم. درحال نابود کردن دریا هستیم. گاهی اوقات بزرگترین کار این است که یک جای بنشینیم و کاری نکنیم. مدتی باید دریا که مادر کره زمین می باشد را رها کنیم تا دریا خودش را احیاء کند.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

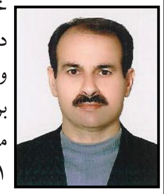
nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول وسردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



دست‌اندازها مانع نخواهند شد

دکتر عباس حاتمی



خیلی از مردم سوال می کنند در حالی که گرانی، تورم، فقر و ناکارآمدی در تامین آب و برق و... روز به روز زیادتر می‌شود، چکار باید کرد:

۱- شادی، نشاط، امید به آینده بهتر را در خود تقویت کنید که مهمترین سرمایه زندگی هستند.

ایران کشور غنی (پنجمین کشور ثروتمند) و با پتانسیل بالاست. از آگاهی، شجاعت و اجماع مردم در رسیدن به رفاه و پیشرفت خوشنود باشیم. هیچگاه ایرانی ها این‌قدر متحد برای نهادینه کردن مدرنیسم نبودند.

سختی ها را پشت سر گذاشتیم، ایران رنگارنگ، آزاد و آباد، متنوع و متکثر در حال ظهور هست.

دست اندازها مانع نخواهند شد!

۲- آموزش و یادگیری دائمی مهارتهای جدید زندگی، حکمرانی مدرن و مدنّیت ضروری است.

۳- مطالبه‌گر و پیگیر حق و حقوق خود باشیم.

طبق اصل ۲۹ قانون اساسی باید آموزش و بهداشت درمان رایگان باشد. پیگیر آموزش رایگان در مدارس و دانشگاه و دارو و درمان رایگان باشیم.

طبق قانون هر ساله باید حقوق کارگر و کارمند متناسب با تورم باشد. امسال تورم رسمی حدود ۵۰ درصد هست ولی رشد حقوق حدود ۲۵ درصد بوده. پیگیر و پیگیر و پیگیر اجرای قانون توسط مسئولان باشیم.

۴- ارتباطات با آحاد مردم و گفتگو و بحث برای رسیدن به اجماع در موضوعات ملی و نهادینه کردن فرهنگ نقد در اولویت زندگی‌مان باشد.

۵- کمک به یکدیگر و دستگیر هم باشیم.

دانش و تجربیات خود را در اختیار همه بگذاریم، شبکه های اجتماعی مجازی را به دانشگاه عمومی تبدیل کنیم. شادی‌هایمان را با مردم تقسیم کنیم، دورهمی‌ها و گردش و تفریح را گسترش دهیم.

ایرانی‌ها ملت هنرمند هستند، شادی را گسترش دهیم. مراقبت بیشتری از محیط زیست و حیوانات داشته باشیم.

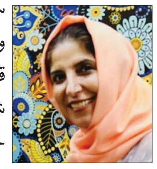
تاریکی معابر و پاسخ حیرت آور اداره برق

تاورتا: از چند ماه گذشته تاریکی برخی از کوچه یا خیابان‌ها در سطح شهرستان جم به دلیل عدم تعویض لامپ‌های سوخته پایه‌های برق بسیار به چشم می‌آید که مشکلاتی را نیز برای شهروندان به وجود آورده است. نتیجه پیگیری تاورتا به یک جمله کوتاه از زبان ریاست اداره برق شهرستان خلاصه شد: «چند ماه است که حتی یک لامپ از مرکز استان برای ما نفرستاده‌اند».

طبیعتا این پاسخ برای مردمی که در مجاورت پایتخت انرژی ایران زندگی می کنند و از طرفی هر ساله مالیات می‌دهند، قانع کننده نیست و انتظار می‌رود نه تنها متولی، برای حل این مشکل تلاش خود را مضاعف نماید بلکه سایر دستگاه‌های مربوطه نیز یاری رسانند تا مردم از حقوق اولیه خود محروم نباشند.

اولین تجربه کاری تلخ

مژده مواجی - آلمان



سارا با چهره‌ای خموده وارد دفتر کارم شد تا در قرار کوچینگ شغلی خود شرکت کند. تا آن زمان در جلسات انفرادی سعی کرده بودم او را متوجه نقاط قوت و ویژگی‌هایش کنم و برای بازگشت به محیط کار، اعتمادبه‌نفس او را تقویت کنم. از زندگی او چیز زیادی نمی‌دانستم. اعتمادی از قبل بین هر دومان ایجاد شده بود، اما من منتظر جزئیات بیشتری در مورد زندگی شغلی او بودم. تنها چیزی که می‌دانستم این بود که سارا مردد بود دورهٔ تکمیلی ببیند یا دوباره به سر کار برگردد. گاهی در صدای سارا ترس حس می‌شد. ترس از چه چیزی؟ این را نمی دانستم.

سارا کاپشنش را درآورد و با تنشی که در خود داشت، روی صندلی روبه‌رویم نشست. سر صحبت را با او باز کردم: «دربارهٔ خودت بیشتر بگو! در مورد تحصیل و تجربهٔ شغلی‌ات.»

با چشمان درشت سیاهش نگاهی به من انداخت و با صدایی لرزان شروع به صحبت کرد: «من در رشتهٔ مهندسی ارتباطات در دانشگاه علوم کاربردی هانوفر تحصیل کردم. سپس با اشتیاق برای شرکت‌های مختلف درخواست کار دادم. تا اینکه یکی از شرکت‌ها مرا برای مصاحبه دعوت کرد و در آن‌جا مشغول به کار شدم.»

مکثی کرد و با لحنی مطمئن گفت: «من می‌خواهم همه‌چیز را به شما بگویم.» و آهسته ادامه داد: «من در پروژه‌ای شرکت کردم که معاونِ رئیس، مسئول آن بود.»

سارا با حالتی عصبی دست‌هایش را در هوا تکان داد و گفت: «هر بار که او کنار میزم می‌آمد تا چیزی را برایم توضیح دهد، آن‌قدر نزدیک من می‌ایستاد و سرش را آن‌قدر به من نزدیک می کرد که گرمای نفسش صورتم را لمس می کرد. ما یک دفتر مشترک داشتیم. همیشه به بهانه‌های مختلف سر میز من می‌آمد و آن‌قدر نزدیک من می‌ایستاد که گرمای بدنش را حس می کردم. من با احساس ناراحتی خودم را کنار می‌کشیدم. گاهی که به جلسات بیرون از دفتر می‌رفتیم، مجبور می‌شدم سوار ماشین او شوم. صندلی جلو می‌نشستم. هر بار که دنده عوض می کرد، دستش را به پایم می‌مالید، بعد دستم را می گرفت، به من می‌چسبید و با این که خود را کنار می کشیدم، باز ادامه می‌داد. راستش را بخواهید، چون او رئیس من بود، از او می‌ترسیدم. یک‌بار بعد از جلسه‌ای خارج از محلِ کار، در حالی که داشتیم برمی گشتیم، ماشین را متوقّف کرد، دستم را گرفت و از من خواست تا با او به خانه‌اش بروم. من رد کردم. او مرا در آغوش گرفت و سعی کرد مرا ببوسد. خودم را از دستانش جدا کردم و از ماشین پیاده شدم و فرار کردم. نفسم بند آمده بود، چند بار به عقب نگاه کردم تا ببینم دنبالم می آید یا نه. نمی‌دانم چگونه به خانه رسیدم. فردای آن روز تمام توان و جرئتم را جمع کردم و پیش رئیس شرکت رفتم. از معاونش شکایت کردم. چقدر ساده‌لوح بودم. فکر می کردم رئیس قطعاً مرا باور می کند و از من حمایت می کند. اما او حتی بدون این که بخواهد با من صحبت کند، مرا اخراج کرد. حرفم نمی آمد و در شوک بودم. وقتی موضوع را به مادرٍ و خواهرم گفتم، آن‌ها من را متهم کردند که احتمالاً به گونه‌ای رفتار کرده‌ام که معاون به خودش اجازه داده مرا مورد آزار جنسی قرار دهد.»

سارا موهای صاف مشکی‌اش را از روی صورتش پس زد و با چشمانی غمگین از پنجره به بیرون خیره شد و ادامه داد: «من هرگز در زندگی‌ام این‌قدر احساس تنهایی نکرده بودم. از آن موقع درست خوابم نمی‌برد و می‌ترسم. شکایت کیفری علیه او نیز یک گزینه بود، اما وقتی که حتی خانواده‌ام هم مرا باور نمی کنند؟»

سارا در افکارش غرق مرور تجربیات مشمئز کننده‌ای بود که تحمل کرده بود. سپس دوباره به خودش آمد وقتی به او پیشنهاد کردم: «چطور است برای قدم اول آموزش‌های بیشتر دربارهٔ خشونت جنسی ببینی و دوباره درخواست کار بدهی. آن‌جا تبادل تجربیات، ابراز وجود و حمایت‌های دیگر هم هست.»

به چشمانم نگاه کرد و سری به نشانهٔ تائید تکان داد و گفت: «هرچه من بیشتر خودم را آموزش بدهم، احتمال این‌که کسی در محل کار مرا آزار دهد، کمتر می‌شود.»

همین‌طور که کاپشنش را می‌پوشید، آرام با خودش گفت: «مطمئن‌تر و بااعتمادبه‌نفس‌تر»، و آرام در حالی که در مورد اولین قدم افکاری در سر داشت، دفتر را ترک کرد.



حسین نوری فیروزی

گرما رسیده از سفر
لُوکه شده سیم دردسر
تش باد افتا توکِپَر
هنگامه برپا می کنه
فصل خارک رنگَن ایسه
دُمباز ؛ ری پَنِگَن ایسه
گُرگُو تُو پَروَگِن ایسه
هی سیل بالا می کنه



تولید ۶۰ میلیون مگاوات ساعت برق در نیروگاه اتمی بوشهر



رئیس شرکت بهره‌برداری نیروگاه اتمی بوشهر گفت: این نیروگاه از سال ۱۳۹۰ تاکنون معادل ۶۰ میلیون مگاوات ساعت برق تولید و به شبکه سراسری تزریق کرده است.

به گزارش خبرنگار ایرنا، رضا بنازاده در نشست هم اندیشی با رسانه‌های استان بوشهر اظهار کرد: با تولید این میزان برق از سوی نیروگاه اتمی بوشهر بیش از ۹۰میلیون بشکه نفت صرفه جویی و همچنین از انتشار بیش از ۵۰ میلیون تن گاز آلاینده و ورود آن به اتمسفر جلوگیری شده است.

وی با بیان اینکه نیروگاه اتمی بوشهر امروز با تولید یک هزار مگاوات برق تاثیر بسزایی در تامین انرژی مورد نیاز کشور دارد گفت: تمام فعالیت‌های حوزه بهره‌برداری این واحد نیروگاهی به دست توانمند نیروهای متخصص داخلی انجام می‌شود.

بنازاده ادامه داد: نیروگاه اتمی بوشهر گام نخست و بلندی است که کشور در زمینه استفاده از انرژی هسته‌ای برداشته و برنامه‌های گسترده‌ای برای استفاده از این انرژی در زمینه تولید برق وجود دارد.

در کنار نیروگاه هزار مگاواتی بوشهر بعنوان یک مرکز تاسیسات هسته‌ای بسیار حساس و مهم، در زمان حاضر ۲ واحد نیروگاهی دیگر با ظرفیت هر کدام یک هزار و ۵۷ مگاوات در دست احداث است.

وی با بیان اینکه این ۲ واحد نیروگاهی در مرحله بتن‌ریزی ساختمان‌ها قرار دارند، ادامه داد: با بهره‌برداری از ۲ واحد نیروگاهی در دست اجرا ظرفیت تولید برق نیروگاه اتمی بوشهر از یک هزار به سه هزار و ۱۰۰ مگاوات تولید و تزریق برق به شبکه سراسری افزایش می‌یابد.

بنازاده با بیان اینکه وجود منابع تولید کننده در یک منطقه، اتلاف انتقال برق را از بین می‌برد، گفت: تولید سه هزار و ۱۰۰ مگاوات برق در پایداری برق شبکه جنوب کشور موثر خواهد بود.

بنازاده اضافه کرد: اجرای آب‌شیرین‌کن ۷۰ هزار مترمکعبی نیروگاه اتمی بوشهر از جمله تعهدات سازمان انرژی اتمی در دور نخست سفر هیات دولت به این استان بود که هفته دولت سال گذشته با حضور رئیس سازمان انرژی اتمی عملیات اجرایی آن در این استان آغاز شد. با به نتیجه رسیدن واحد آب‌شیرین‌کن ۷۰هزار مترمکعب آب شیرین در منطقه تولید و با بهره‌برداری از این پروژه و توسعه این طرح، استان بوشهر نه تنها وارد کننده آب نخواهد بود بلکه منبعی برای رساندن آب به مناطق اطراف نیز فراهم می‌شود. برنامه منسجمی در خصوص آب‌شیرین‌کن ۷۰ هزار مترمکعبی نیروگاه بوشهر تنظیم شده و با مدیریت سازمان انرژی اتمی مطابق برنامه در دست اجرا است و سازمان مطابق برنامه در خصوص تامین منابع مالی مورد نیاز گام برمی‌دارد.